

گمانی دربارهٔ ضبط یک نام‌جای در ویس و رامین

علی نویدی ملاطی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده

ویس و رامین، اثر فخرالدین اسعد گرگانی، از کهن‌ترین منظومه‌های زبان فارسی است که ریشه‌اش به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد. با وجود اینکه از این منظومه تاکنون چاپ‌های متعددی عرضه شده و پژوهش‌های بسیاری دربارهٔ آن صورت گرفته، هنوز باب تحقیق دربارهٔ آن باز است. از جمله موارد قابل‌توجه در این اثر وجود واژه‌هایی است که ممکن است صورت تصحیف‌شدهٔ واژه یا واژه‌های دیگری باشند، که در این مقاله به یکی از آنها می‌پردازیم. در پایان یکی از بیت‌های منظومه واژه‌ای آمده که همهٔ مصححان آن را «نسرین» خوانده‌اند. اما باتوجه به سیاق سخن این واژه باید نام یک مکان باشد که در این صورت «نسرین» خوانش نادرستی است. ما با ارائهٔ شواهدی نشان داده‌ایم که این واژه در واقع «شترین» است و شاعر برای گنجاندن آن در وزن منظومه، به‌ناچار یکی از حروف «نون» یا «تاء» را حذف کرده و آن را به صورت «شترین» یا «شترین» در بیت گنجانده است. اما بعدها کاتبان که این واژه برایشان نامفهوم بوده است، آن را به «نسرین» تبدیل کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ویس و رامین، تصحیف، فخرالدین اسعد گرگانی، نسرین.

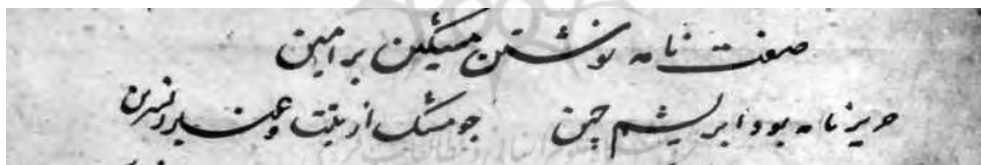
از اولین چاپ ویس و رامین در کلکته بیش از ۱۵۰ سال می‌گذرد. این کتاب طی این مدت چندین بار به چاپ رسیده و از زوایای مختلف نقد و بررسی شده است. اما به دلیل

اهمیت بسیار کتاب، ضروری است درباره کلیت و مؤلف و تصحیح آن و نیز جزئیات دیگر، مانند تصحیفات راه‌یافته به آن، بررسی‌های بیشتری صورت پذیرد. در یکی از قسمت‌های ویس و رامین (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۳۵۷) (بخش «نامه نوشتن ویس به رامین و دیدار خواستن») چنین آمده است:

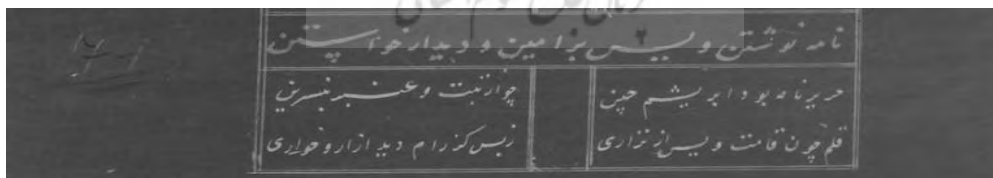
چو بشنید این سخن فرزانه مشکین به فرهنگش جهان را کرد مشکین
یکی نامه نوشت از ویس دژکام به رامین نکوبخت و نکونام
در ادامه، در توصیف نرمی حریر نامه و خوش‌بویی آن آمده است:

حریر نامه بود ابریشم چین چو مشک از تبت و عنبر ز نسرین
قلم از مصر بود آب گل از جور دویت از بهترین عود سمندور

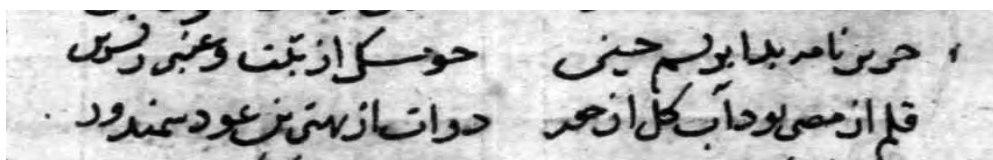
کلمه «نسرین» در بیت یادشده به قیاس بخش پیشین خود، در جایگاه نام یک شهر قرار گرفته است، یعنی قاعدتاً باید نام شهری باشد. حال باید دید که این کلمه در دست‌نویس‌ها و چاپ‌ها به چه شکل آمده است. جالب اینکه دست‌نویس‌های در اختیار نگارنده نیز همین ضبط را دارند.



نسخه بایزید، 198a



نسخه پاریس، 173a



نسخه سفینه تبریز، 278

این کلمه در چاپ‌های ناسولیس (ص ۲۶۴)، مینوی (ص ۳۴۶)، محجوب (ص ۲۵۹)، تودوا گواخاریا (ص ۳۵۷) و روشن (ص ۲۲۷) به صورت «نسرین» ضبط شده است. در ترجمه انگلیسی از روایت گرجی این منظومه در برابر «عنبر ز نسرین» چیزی نیامده است^۱ (Wardrop, 1914: 252). بخش پایانی مصرع دوم بیت با ضبط «نسرین» نامفهوم می‌نماید مگر اینکه دستی غیبی از آستین فرهنگ‌نگاران شبه‌قاره هند درآید و برای لغت نسرین معنی موهوم «جزیره» را برترشد. این واژه در لغت‌نامه‌ها، گاه بدون شاهد (در برهان قاطع [برهان، ۱۳۷۶: ج ۴: ۲۱۳۹]، فرهنگ نفیسی [نفیسی، ۲۵۳۵: ج ۵: ۳۷۰۴]) و گاه با ذکر شاهد (در فرهنگ جهانگیری [انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ج ۱: ۱۳۳۰]، فرهنگ آندراج [شاد، ۱۳۳۵: ج ۷: ۴۳۲۸]، فرهنگ نظام [داعی الاسلام، ۱۳۶۲: ج ۵: ۳۳۹]) نام جزیره‌ای دانسته شده که از آنجا عنبر به دست می‌آورند. این معنی برای این واژه چنان محرز دانسته شده که در لغت‌نامه (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۴: ۲۲۴۶۱) به صورت مستقل مدخل شده است. از آنجا که تعداد زیادی از مدخل‌های برهان قاطع و معانی ذکر شده برای آنها نادرست و مصحف است (برای دیدن نمونه‌هایی از تصحیفات این فرهنگ، نک. منصور، ۱۳۹۰ الف؛ همان، ۱۳۸۸؛ همان، ۱۳۹۰ ب)، در نقل از این فرهنگ بسیار با احتیاط باید عمل کرد. معنی دوم «نسرین» (بعد از معنی مشهور آن) از جمله توضیحات غلطی است که ثبت تاریخی دارد و محققانی چون دکتر معین در حاشیه برهان قاطع (برهان، ۱۳۷۶: ج ۴: ۲۱۳۹) و دکتر آبادی باویل را در ظرایف و طرایف (۱۳۵۷: ۶۵۲) به اشتباه انداخته است.

مشکل اینجاست که جایی به اسم «نسرین» در هیچ کتاب جغرافیایی ثبت نشده و از اینجا این تردید ایجاد می‌شود که شاید این کلمه تصحیف کلمه دیگری باشد. سنت ادبی

۱. ترجمه انگلیسی روایت گرجی دو بیت زیر چنین است:

حریر نامه بود ابریشم چین چو مشک از تبت و عنبر ز نسرین

(Instead of paper was used Chinese vellum, For ink T'humbut'hian (Tibetan) musk)

قلم از مصر بود آب گل از جور دوات از بهترین عود سمندور

(An Egyptian reed. Rosewater from Nisibrand, Inkhorns of Saman aloe)

کاربرد مضامین و منسوبات هم دلیل دیگری بر تشکیک درباره ضبط این واژه است. افزون بر این، «نسرین» در هیچ منبعی به نام جزیره و نیز در مقام جایی برای استحصال عنبر ذکر نشده است.

به گمان نگارنده صورت اصلی این کلمه «شتترین» شهری در اندلس است. این شهر در «سواحل دریای روم» یا به عبارت دیگر «کناره دریای محیط» مکان یابی شده است (برای اطلاع بیشتر از حدود و ثغور این شهر نک. حمیری، ۱۹۸۴: ۳۴۶-۳۴۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ج ۱: ۲۶۵-۲۶۷؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۴۴). در معجم البلدان (یاقوت حموی، ۱۳۹۷: ج ۳: ۳۶۷) درباره این شهر چنین آمده است:

«سْتَرِينُ: كلمتان مركبة من شنت و كلمة رين كلمة كما تقدم، و رين بكسر الراء، و ياء مثناة من تحت، و نون: مدينة متصلة الأعمال بأعمال باجة في غربي الأندلس ثم غربي القرطبة و على نهر تاجه قريب من انصابه في البحر المحيط، و هي حصينة، بينها و بين قرطبة خمسة عشر يوماً، و بينها و بين باجة أربعة أيام، و هي الآن للأفرنج ملكت في سنة ۵۴۳هـ.»

یاقوت حموی (همان: ۳۶۶) وجه اشتقاق شقّ اول آن یعنی «سنت» را به دلیل اضافه شدن به شماری از نام‌های شهرها (مانند سنت اولایه، سنت یاقب، سنت مرّیه، سنت قروش، سنت فبله)، شهر یا ناحیه می‌داند.

در انتساب عنبر به این شهر همین بس که صاحب مسالک و ممالک (اصطخری، ۱۳۴۰: ۴۴) عنبر را تنها مختص این ناحیه دانسته است: «و به دریای محیط و دریای روم هیچ جایگاه دیگر نشناسند عنبر را مگر به شترین». جالب اینکه مردم این شهر برای بافت جامه از عنبر استفاده می‌کردند: «مردمان شترین آن را بیابند- بردارند و جامه‌ها بافند مانند خز» (همان). در حدود العالم (۱۳۴۰: ۱۸۳)، کهن‌ترین کتاب جغرافیایی فارسی نیز به این اسم و عنبرخیز بودن آن اشاره شده است: «شتترین: آخرین شهری است از حدود اندلس بر کران دریای اقیانوس نهاده و از وی عنبر اشهب خیزد، به غایت نیک سخت بسیار». در جغرافیای حافظ ابرو (۱۳۷۵: ج ۱: ۲۶۷) نیز بر این نکته تأکید شده است (نک. آملی، ۱۳۷۷-۱۳۷۹: ج ۳: ۴۹۲): «زمین شترین به غایت خوب و طیب است چنان که حکام اشبونه همیشه بدان

موضع تردد کنند؛ و گویند در نزدیک شتترین به دریای محیط، عنبر اشهب خوب به کنار افتد، و جایی دیگر نباشد.» نام امروزی این شهر سانتارم (Santarem) است که در کشور پرتقال واقع شده است. سانتارم کنونی ظاهراً بخشی از شتترین قدیم است، زیرا امروز دیگر شهری ساحلی نیست و محصور در خشکی است.

حال که صورت احتمالی این نام جای پیدا شد، مشکل دیگری پدید می‌آید و آن اینکه این واژه در وزن این منظومه (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) نمی‌گنجد. به این ترتیب، این پرسش مطرح می‌شود که صورت نسخه اصل چه بوده است؟ در اینجا می‌توان محتمل دانست که مؤلف برای گنجاندن کلمه در وزن منظومه، در صورت اصلی این اسم خاص دست برده است. از این رو به اجبار باید یکی از حروف «نون» یا «تاء» را از کلمه بیندازد تا در وزن منظومه بگنجد: «شتترین» یا «شترین». بعدها کاتبان، در هنگام نسخه برداری، به دلیل اینکه «شتترین / شترین» برایشان به هیچ‌روی مفهوم نبوده، آن را به «نسرین»، واژه‌ای آشنا و ظاهراً مرتبط با مشک و عنبر (به دلیل خوش‌بویی)، تبدیل کرده‌اند. پس احتمالاً صورت اصلی این بیت چنین بوده است:

حریر نامه بود ابریشم چین چو مشک از تبت و عنبر ز شترین

منابع

- آبادی باویل، محمد (۱۳۵۷)، *ظرایف و طرایف یا مضاف و منسوب‌های شهرهای اسلامی و پیرامون، تبریز*: انتشارات انجمن استادان زبان و ادب فارسی.
- آملی، شمس‌الدین محمدین محمود (۱۳۷۷-۱۳۷۹)، *نقائس الغنون فی عرایس العیون*، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰)، *مسالک و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۵۱)، *فرهنگ جهانگیری*، به کوشش رحیم عقیفی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۷۶)، *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران: امیرکبیر.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، به کوشش صادق سجادی، تهران: مرکز پ ژوهشی میراث مکتوب.

حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۴۰)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
حمیری، محمدبن عبدالمنعم (۱۹۸۴)، *روض المعطار فی خبر الأقطار*، حقه احسان عباس، بیروت: مکتبه لبنان.

داعی الاسلام، سید محمدعلی (۱۳۶۲)، *فرهنگ نظام*، تهران: دانش.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین (منتخب)، مندرج در دست نویس شماره ۱۴۵۹۰ مجلس شورای اسلامی مشهور به سفینه تبریز.

_____ ویس و رامین، دست نویس بایزید در استانبول، به شماره ۵۴۱۱.

_____ ویس و رامین، دست نویس پاریس به شماره ۱۲۰۳.

_____ (۱۸۶۵)، ویس و رامین، کپتن ولیم ناسولیس، کلکته: انجمن آسیایی بنگال.

_____ (۱۳۳۷)، ویس و رامین، به تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: کتابخانه ابن سینا.

_____ (۱۳۳۸)، ویس و رامین، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات فخر رازی.

فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۴۹)، ویس و رامین، به کوشش ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

_____ (۱۳۷۷)، ویس و رامین، به تصحیح محمد روشن، تهران: نشر صدای معاصر.

محمدپادشاه متخلص به «شاد» (۱۳۳۵ش)، *فرهنگ آندراج*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: خیتام.

_____ (۱۳۸۸)، «تأملی در برخی ترکیب‌های برهان قاطع»، *ادب پژوهی*، دوره ۳، ش ۹، ص ۱۷۳-۱۹۶.

منصوری، مجید (۱۳۹۰الف)، «تصحیح برخی تصحیف‌خوانی‌های برهان قاطع از فرهنگ جهانگیری»،

فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه فرهنگستان)، ش ۴، ص ۱۵۶-۱۷۳.

_____ (۱۳۹۰ب)، «تحلیل دو واژه و ترکیب ساختگی در فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع»، *فنون ادبی*،

دوره ۳، ش ۱، ص ۱۱۳-۱۲۲.

نقیسی، علی اکبر (۲۵۳۵)، *فرهنگ نقیسی*، تهران: خیتام.

یاقوت حموی (۱۳۹۷ق / ۱۹۷۷م)، *معجم البلدان*، بیروت: دارالصادر.

Wardrop, O. (1914), *Visramiani: the Story of the Loves of Vis and Ramin*, London: Royal Asiatic Society.